

انجمنهای سری انقلاب مشروطیت

www.chebayadkard.com

نوشته: اسماعیل رائین



www.chebayadkard.com

www.chebayadkard.com

www.chebayadkard.com

www.chebayadkard.com

انجمن مایستری

در

انقلاب مشروطیت ایران

نوشته و ترجمه: اسماعیل راین

www.chebayadkard.com



سازمان چاپ و انتشارات جاویدان
بنیانگذار: محمد حسن علمی

فهرست

پیش گفتار

۷-۱

فصل اول - سیر آزادی در ایران :

۴۰-۸

حکومت پارلمانی - ناصرالدین شاه و افکارش - همسران شاه - مظفرالدین شاه و بعضی از حوادث دوران سلطنتش - نهضت فرهنگی - قرضه خارجی - مسافرت شاه با انگلستان - آئین ظلم و فقر عمومی .

فصل دوم - سازمان‌های سری سیاسی پیش از مشروطیت :

۷۱-۴۱

مجلس سری فراماسونها - ۱۹ لژ فراماسونری کنونی - مجمع آدمیت - عضویت اتابک در مجمع آدمیت .

فصل سوم - تحصیل فرمان مشروطیت :

۱۴۸ - ۷۲

رواج ظلم در سراسر ایران - اسناد وزارت خارجه انگلیس و تقاضای پرداخت رشوه - مخالفت مستبدین و موققت مشروطه خواهان - رسوخ انگلیسها در انقلاب مشروطیت - ارتباط متحصنین با انگلیسها - اسناد مشروطیت - افراطبها و اعتدالیها - تقی زاده و محمدعلیشاه پس از شصت سال - لژهای فراماسونری آلمان - گزارش وابسته نظامی سفارت انگلیس - وزیر مختار انگلیس چه مینویسد - سرکوبی محمدعلیشاه - انحلال بریگاد قزاق .

فصل چهارم - سخنی کوتاه در باره مؤلف و انجمن‌های مخفی ۱۴۹ - ۱۸۰

پرفسور لبتن کیت - معرفت ۹۰ انجمن در تهران و ولایات - رساله انجمنهای سری و انقلاب مشروطیت ایران .

۲۰۸-۱۸۱

ضمائم :

- ۱ - فهرست کتب و رسالاتی که بزبان فارسی درباره مشروطیت ایران و مجلس شورایی ملی چاپ شده است .
- ۲ - آثار مؤلفان روسی در باره مشروطیت ایران .
- ۳ - مقالات فارسی مطبوعات ایران درباره مشروطیت .
- ۴ - پایان نامه‌های تحصیلی دانشکده حقوق در باره مشروطیت ایران .
- ۵ - فهرست اسامی اشخاص و القاب و عناوین آنها .

www.chebayadkard.com

www.chebayadkard.com

پیش گفتار

شصت سال از انقلاب مشروطیت ایران میگذرد. در خلال این مدت در باره این انقلاب بزرگ که بعقیده نویسندگان خارجی و برخی از محققان ایرانی يك نهضت ملی و جنبش توده مردم و تصور بعضی دیگر «ساخت کارخانه خارجی» بوده، چه بسیار کتاب و رساله و صدها مقاله به زبان فارسی منتشر گردیده است. با این حال هر روز اسناد و اطلاعات و مدارك جالب توجه و تازه‌ای منتشر میشود و نسل کنونی که وارث و مسئول حفظ میراث شصت ساله پدران خویش است با علاقه زیاد این اسناد را مطالعه میکند. این توجه عمومی یکی برای اینست که ارزش معنوی نهضت ملی مشروطیت بیشتر درك شود و دیگری برای اینست که اسناد جدید، حقایق تازه‌ای را کشف میکند و بعضی از نوشته‌های سابق را قابل تجدید نظر میداند.

انقلاب مشروطیت ایران فصل جدیدی در تاریخ پرافتخار کشور ما گشود و نشان داد که هنوز هم خاک ایران زمین از وجود چهره‌های تابناک و سرفراز و بیکارچوه نهبی نیست و در این دیار باز هم آزاد مردانی هستند که بخاطر آزادی و رهائی از چنگ استبداد و حکومت مطلقه ناپای جان می‌ایستند و در این راه شربت شهادت می‌نوشند، و از خون پاک خویش میهن را رنگین میسازند.

اغلب نویسندگانی که نگارش تاریخ مشروطیت ایران را وجهه همت خود قرار داده‌اند، نتوانسته و یا بعضی نخواسته‌اند، سهم بزرگ آن دسته از قهرمانانی را که از روزگاران سلطنت محمد شاه تا دوران پنجاه ساله حکومت ناصرالدین‌شاه برای «آزادی» و رهائی کشور از ظلم و استبداد تلاش میکردند، کشف و نامشان را بازگو

کنند؛ و آنچه در نشریات فارسی راجع به جنبش مشروطیت و حریت در ایران ذکر می‌شود، همه گزارشها با چاپ عکس دو سه سردار ملی، دو سه پیشوای روحانی و چند تن مشروطه طلب که بعضی اسمی بودند و برخی حقیقی خاتم می‌یابد، کوئی فقط این چند تن بودند که انقلاب مشروطیت ایران را ساختند و پرداختند و نهال انقلاب و آزادی را در سرزمین استبدادی ایران کاشتند و با همت و پایمردی خود استوار و پایر جای نگاهداشتند. این نویسندگان توجیبی به سیر عظیم آزادی در ایران و فداکارها و گذشت‌های کسانی که نهال آنرا از مدتها قبل در این کشور آبیاری کردند نداشتند و ندارند. نویسندگان و مؤلفین ما اغلب بدتبال نام کسانی می‌روند که در واپسین روزهای مبارزه از زمین گمنامی روئیدند و بادست‌آویزها و نیرنگهای گوناگون، خود را قهرمان ملی خواندند.

در بیکار بزرگ مشروطه ایران، علاوه بر مردانی که در آن راه جان دادند، بسیاری از مردم ساده کوچه و بازار و حتی زنان و دختران نیز نقش مهمی بر عهده داشتند. در سایه فداکاری دسته جمعی و صداقت آنان بود که درخت انقلاب بارور شد. چه بیارند کسانی که در هنگامه مبارزات، آزادی و استبداد، در سیاه چاله‌های تهران و ولایات، در مجامع مخفی و در انجمنها و کمیته‌های ترور، فداکاری و جان بازی کردند و ای حتی نامشان را نیز کسی نشنید. راد مردانی که در مقابل قدرت مطلقه و استبداد پنجاه ساله ناصرالدین‌شاه مقاومت می‌کردند، هنوز هم در صفحات تاریخ، از فداکاری و قهرمانی‌هایشان نام و نشانی وجود ندارد و همچنان گمنام مانده‌اند. حتی حیثیت و شرافت اخلاقی راد مردانی مثل میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل که بار پیشنهاد پناهنده شدن به سفارت انگلیس را می‌کنند و فریاد می‌زنند «من مرگ بدست دژخیمان استبداد را بر تحمل در يك سفارت اجنبی ترجیح میدهم» حقیقتاً شناخته نشده است. خوشبختانه در سالهای اخیر اسناد و مدارك وزارت خارجه انگلیس و روس در باره وقایع مشروطیت ایران در اختیار همگان گذارده شده است. این اسناد میتواند حقایق

شکفت انگیز و نشیندهای را درباره انقلاب مشروطیت به مردم ایران بنمایاند. بموجب قانون دولت انگلستان سازمانهای رسمی آن کشور موظفند پس از پنجاه سال همه اسناد محرمانه و عادی خود را در اختیار سازمان بزرگ Public record office که میتوان آنرا «بایگانی عمومی انگلستان» نامید، بگذارند. این سازمان انگلیسی همه پروندهها و اسناد بریتانیا را برایگان در اختیار مراجعین و محققین اعم از انگلیسی

یا خارجی میگذارد. علاوه بر این، چند سال یکبار نیز مجموعههای از این گونه اسناد که در حقیقت نشان دهنده سیاست خارجی بریتانیا میباشد، بوسیله یک سازمان دیگر انگلیس بنام Her majesty's stationery office چاپ و منتشر میگردد.



همچنین دولت روسیه تزاری در گذشته و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در حال حاضر نیز با انتشار اسناد دولتی که پنجاه سال از تاریخ آنها گذشته است، کمک بزرگی به محققین روسی و گاهی هم خارجی برای استفاده از این اسناد نمودهاند. دولت شوروی

میرزا جهانگیر خان سورا سوراویل

هم اکنون همه اسناد و مکاتبات وزارت خارجه روسیه تزاری را در باره ایران، در

۱ - این مجموعه اسناد تاکنون در دو سری منتشر گردیده. سری اول از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ در ۱۲ جلد. سری دوم در هشت جلد از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۱ و سری سوم شامل ۱۳ جلد است. این مجموعه اسناد بنام Documents on British Foreign policy میباشد. در سری اول جلد چهارم آن که حاوی اسناد سال ۱۹۱۹ است در باره ایران اطلاعات گرانبهای دارد. این جلد بنام: «The adriatic and the Middle East» میباشد. در سری سوم جلد سیزدهم که بنام: «The Near and Middle East» میباشد تعدادی اسناد مربوط به ایران، ترکیه و عربستان از ژانویه ۱۹۲۰ تا مارس ۱۹۲۱ منتشر شده که اسناد شماره ۳۶۳ تا ۶۹۴ آن مربوط به وقایع این سالهای ایران است.

اختیار عامه گذارده است. دسته اول این اسناد مجموعه‌ای است که در «بایگانی مرکزی تاریخی دولتی» در لنینگراد درباره «اوضاع داخلی ایران» نگهداری میشود. دسته دوم «مجموعه مدارک دیپلماتی راجع به وقایع ایران» است که تا کنون دو بار چاپ و منتشر گردیده. در سالهای اخیر نیز اسناد سیاسی دولت اتحاد جماهیر شوروی در ده جلد چاپ و در سرتاسر شوروی منتشر شده است. این ده جلد کتاب که بنام «اسناد سیاست خارجی شوروی» نامگذاری شده و بوسیله بنگاه «نشریات ادبیات سیاسی در مسکو» منتشر گردیده. جلد اول تا دهم آن حاوی همه اسناد سیاسی و مکاتبات وزارت خارجه شوروی در روابط این کشور با دولتهای جهان است.

بطوریکه از مطالعه این مجموعه برمیآید اسناد مزبور از سال ۱۹۱۲ میلادی (۱۳۳۵ ه. ق) به بعد بین سفارتخانه‌های شوروی در جهان با وزارت امور خارجه آن دولت و با دولتهائی که با شوروی رابطه سیاسی داشته‌اند مبادله شده و از این حیث بسیار شایان توجه است.

علاوه بر اسناد سیاسی مذکور چند تن از مؤلفان و شرق شناسان روسیه تزاری و نویسندگان شوروی هم تحقیقاتی درباره انقلاب مشروطیت ایران کرده‌اند که بسیار جالب است ولی متأسفانه تا کنون آثار آنها بقرسی ترجمه نشده است.^۱ فقط يك فصل از تاریخ^۲ م. س. ایوانف که در باره انقلاب مشروطیت ایران بوده، چند سال قبل در ۷۹ صفحه به قطع وزیری، بدون نام مترجم و چاپخانه و ناشر در تهران منتشر شده که بنوبه خود دارای اهمیت فراوان است.^۳ پرونده بسیار جالب دیگری که محتوی

۱ - پنج کتاب درباره انقلاب مشروطیت ایران از سال ۱۹۰۸ تا ۱۹۲۰ بزبان روسی در مسکو و قفقاز منتشر شده که در ضمیمه این کتاب و در زیر فهرست کتب فارسی تاریخ مشروطیت ایران آنها را معرفی میکنم.

۲ - تاریخ مختصر ایران و مسکو. بنگاه دولتی نشریات سیاسی، سال ۱۹۵۲ ۴۶۸ صفحه. فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی، انستیتوی خاورشناسی.

۳ - بنظر میرسد ترجمه این فصل را قسمت مطبوعات حزب منحل شده تهران در تهران منتشر کرده است. شاید هم این رساله کوچک در قفقاز و یا مطابق پسادکوبه چاپ و در تهران توزیع شده باشد.

نامه‌های متبادله بین سفارت انگلیس در تهران و وزارت امور خارجه ایران است، در بایگانی را آکد این وزارتخانه نگهداری میشود. متأسفانه تعدادی از اوراق این پرونده از بین رفته و یا شاید در جای دیگری نگهداری میشود که توفیق استفاده از آنها بدست نیامد.

نگارنده از مجموع اسناد بایگانی عمومی انگلستان و اسناد منتشره در روسیه و پرونده‌ئی که در وزارت امور خارجه ایران نگهداری میگردد، قسمتی را که تا به امروز منتشر نشده و در اختیار عموم قرار نگرفته است، بصورت مقدمه‌ای بر ترجمه رساله تحقیقی «انجمنهای سری در انقلاب مشروطیت ایران» تألیف پرفسور (لمبتن) انگلیسی نوشته است که در سطور آینده بنظر خوانندگان خواهد رسید. منظور از نگارش این مختصر آنست که با توجه با اسناد منتشره، پرده ابهامی که بر روی گوشه‌های تاریک انقلاب مشروطیت ایران کشیده شده، کنار زده شود و حقایق اصلی و مکتوم که منجر باین انقلاب شده است روشن گردد.

عده زیادی از هموطنان عزیز ما چنین پنداشته‌اند که انقلاب آزادی و مشروطیت ایران «ساخت انگلستان» بوده است و عوامل اجرای آن و مشروطه خواهان در واقع «عامل انگلستان» بوده‌اند. درحالیکه این عقیده ناصحیح و باطل است. زیرا بطوریکه گفته خواهد شد سیر آزادی و برقراری «حکومت قانون» در ایران از یکصدسال قبل در این کشور آغاز گردید. ولی متأسفانه در روزهایی که ثمره مبارزات و فداکاریها و ازجان گذشتگی‌های آزادیخواهان ایران آشکار میشد، ناگهان انگلیس با عوامل پنهان و آشکار خود را به میدان مبارزات فرستادند و مسیر طبیعی و اصیل قیام آزادیخواهانه مردم ما را منحرف ساختند. این عوامل منافق و زبون جز اجراء دستوراتی که بآنها داده میشد و منحرف ساختن مسیر انقلاب، کار دیگری نداشتند. تنها محرک نگارنده در انتشار قسمتی از اسناد جمع آوری شده، روشن کردن حقایق است. از یک طرف این اسناد خط بطلان بر گفته‌ها و نوشته‌های کسانی میکشد که مشروطیت و آزادی مردم میهن ما را مرهون فداکاری چند عامل شناخته شده و یا معدودی آزادیخواه

مشکوک دوران انقلاب صغیر میدانند و از طرف دیگر نقش آن گروه از آزادیخواهان مینمایاند که راستینه و پاکباز و سربازان گمنام سنگر انقلاب ایران بودند، که بروز گاران سیاه استبداد، دلاوران در مجامع سری و با فعالیتهای مخفی حکومت ستمگران را واژگون کردند و چراغ آزادی و عدالت را فراراه آیندگان قرار دادند. کسانی که مجامع سری تشکیل میدادند با فداکاریهای فهرمانانه خویش پرده تاریک قرنهای ستم و خودکامگی را دریدند تا خورشید آزادی، آزادانه بر این مرزوبوم بتابد و درخت مساوات و موااسات بخوبی ریشه بگیرد و تناور شود.

خانم دکتر لاجتنی نما اندازه‌های پرده از روی اعمال و مبارزات این دسته از مردان گمنام برداشته است. اما این تحقیق در واقع مقدمه‌ای برای پی‌جویی و تحقیق نویسندگان تاریخ اصیل انقلاب مشروطیت ایران بشمار می‌آید. از زمان انتشار آن چه بسیار اسناد نازهای بدست آمده که باید بر آن رساله افزوده شود و موضوع را کاملتر روشن نماید.

حال که قدم اول برداشته شده، جا دارد این کار دقیق و بزرگ با صداقت دنبال شود تا فداکاران واقعی راه آزادی ایران آنطور که بودند و آنچه‌ان که جانشانی کردند شناخته شود. چه بسیار تحقیقات و مطالعات سودمندتر و ضروری‌تری که با پستی در این باره بشود. و اکنون که زمینه کار و تحقیق فراهم شده است جا دارد کسانی که حقیقتاً با آزادی و آزادی مردم این مرزوبوم دلبستگی دارند، دنباله تحقیقات گذشته را بگیرند و آنرا تکمیل کنند. باشد که روزی آیندگان بانیان حقیقی و بی‌تظاهر و فداکار انقلاب آزادی خویش را به نیکوترین وجهی بشناسند و با الهام گرفتن از راه پر غرور و افتخار آمیز آنان برای هموار کردن جاده سعادت و خوشبختی هر چه بیشتر ملت ایران گامهای استوار بردارند.

نکته دیگری که بایستی در اینجا تذکر داده شود، اینست که چون جریان نهضت مشروطیت یک مرحله انقلابی تاریخی ایران است نوشته‌های در این باب طبیعتاً

یکنواخت نیست . همه قوای موافق و مخالف کشور بر له و علیه یکدیگر فعالیت داشته‌اند و هر کس که قلم برداشته و چیزی نوشته در واقع تمایلات عقاید باطنی و عقاید خود را خواسته اثبات کند . بهمین جهت تعجبی ندارد که در مندرجات روزنامه‌های همان عصر انقلاب و یادداشتها و خاطرات و نطق‌ها و خطابه‌ها و مقالات و رساله‌ها و کتابهایی که در باره حوادث مشروطیت تا بحال نوشته شده تناقضات و ضد و نقیض‌های فراوان وجود دارد . در چنین تهنیتی طبیعتاً احساسات مردم و کارگردانان و موافقین و مخالفین انقلاب زبانه کشیده و هر کس دشمن و مخالف خود را با اتهام خیانت، خواسته محکوم کند و عقاید خودش و هواخواهانش را بر کرسی بنشاند و بحق جلوه دهد . از این زواست که تقریباً در تمام نوشته‌های مزبور اشتباه و خدشه و در بعضی موارد تحریکات تحقیر و حتی دروغ و جعل مطالب خیلی زیاد دیده میشود . همه آن نوشته‌ها را بایستی خواند ولی بسخت هیچکدام تسلیم مطلق نشد . مخصوصاً نسبت به فتاوت در باره اتهامات هر کس و هر گروهی نسبت باشخاص و گروههای مخالف که با هم در سنیزه و پیکار بودند ، لزوماً بایستی با احتیاط قدم برداشت . هر چیز و هر قولی که مستند بر مدارك معتبر و اسناد دست اول است میتوان قبول کرد و هر گفته‌ای که بجزین مداركی متکی نیست بی معنی و غیر قابل قبول است و باید آنها را جزو موهومات و اتهامات مغرضانه که در مملکت ما همیشه جاری بود حساب کرد . یگانه غرض نویسنده حقیقت‌جوئی است . تمام نوشته‌ها و مدارك را با همان مقیاسی که گفتم مورد مطالعه و امان نظر قرار داده‌ام و این کتاب نتیجه تحقیقاتی است که از مجموع تمام اسنادی که داشته‌ام صادقانه و بدون مجامله گوئی جمع‌آوری و بیان کرده‌ام .

اسمعیل رائین

تهران - پانزدهم بهمن ۱۳۴۴

فصل اول

سیر آزادی در ایران

این نهضتی که بنام نهضت ملی مشروطیت ایران میخوانیم مقدماتش از یکصد و پنجاه سال قبل شروع شده است. سیر افکار آزادیخواهانه که پس از یکصد سال منجر به نهضت و انقلاب مشروطیت شد، بر اثر تماس ایرانیان با دنیای شرقی بویژه اروپا و بیداری طبقات نوظهور آغاز گردید. رفت و آمد نمایندگان سیاسی ایران و محصلین باروپا، عقاید مربوط به آزادی و آئین حکومت دموکراسی و پارلمانی را در ایران رواج داد. تحصیلکرده‌ها و دانایان زمان که بیشتر «اروپا رفته‌ها» بودند، متوجه شدند که بقایای حیات ایران مستلزم آنست که:

اولاً - تمدن غربی در ایران راء یابد و ترقیات جدید در این کشور رواج پیدا کند.

ثانیاً - اصول حکومت بر پایه قانون قرار گیرد.

مهندس میرزا صالح شیرازی که با اتفاق هفت نفر دیگر با امر عباس میرزا برای تحصیل یا انگلستان رفت، برای اولین بار در سفرنامه‌اش^۱ در باره حکومت پارلمانی مطالب جالبی نوشته است. مهندس میرزا صالح که مرحوم ملك الشعراء بهار با شتاب او را نخستین قرامسون ایرانی میدانند، در کتاب خطی‌اش که در موزه بریتانیاست، در باب حکومت پارلمانی انگلستان و حکومت استبدادی ایران شرح مفصلی نوشته

۱- فتوکپی این کتاب از کتابخانه (موزه بریتانیا) تهیه شده که امید است روزگاری موفق به انتشار آن گردم.

است، که جا دارد آنرا نخستین یادآور حکومت قانونی و پارلمانی در ایران دانست. پس از او میرزا سید جعفر خان مشیرالدوله سفیر ایران در کشورهای انگلستان - آلمان و عثمانی از جمله کسانی بود که در دوران اولیه بیداری ایرانیان به حکومت قانون توجه داشت. او کتابچه‌های تحت عنوان «طرز حکومت ایران و مقایسه آن با حکومت‌های اروپا» نوشت و برای شاه فرستاد. میرزا جعفر خان در آخر کتابچه تقدیمی



میرزا سید جعفر خان مشیرالدوله با دیپلمات‌های ایرانی در لندن

پیشنهاداتی در باره بهبود اوضاع ایران و کنستیتوسیون نوشت که مورد توجه ناصرالدینشاه واقع گردید. بقراری که نوشته‌اند: ناصرالدینشاه که از اختلال امور در زمان میرزا آقاخان و از معایب امرکز یافتن تمام قدرت در دست صدر اعظم آگاه شده بود، در محرم ۱۲۷۵ او را از سدارت برانداخت و به تقلید ممالک اروپا به تأسیس شورای دولته و تأسیس شش وزارتخانه تصمیم گرفت. میرزا جعفر خان



میرزا حسینخان سپهسالار

مشیرالدوله به ریاست آن شوری معین شد. وزارتخانه‌های ششگانه عبارت بودند از: وزارت خارجه - وزارت عالیه - وزارت داخله - وزارت جنگ - وزارت وظایف، وزارت علوم و تأسیس شورای دولتی از افکار متجددانه میرزا جعفر خان مشیرالدوله بود و او جزو هیئت محصلین پنج نفری بود که در زمان عباس میرزا با انگلستان روانه شده بودند، در آنجا مهندسی و ریاضی و علم توپخانه فراگرفت و چون به ایران برگشت به کارهای مختلف از جمله سفارت ایران در دربار

عثمانی (۱۲۵۹-۱۲۵۲) گماشته شد و در زمان سدارت میرزا تقی خان مأمور ایران در کمیسیون سرحدی ایران و عثمانی گردید، وی از (۱۲۵۷) تا سال مرگش (۱۲۷۹) ریاست شورای دولتی را به عهده داشت. در ابتدای امر تصور میرفت تأسیس شورای مزبور مقدمه اصلاح تشکیلات اداری است و میتواند به سبب عثمانی در راه تنظیمات عمومی بکارهای مرفقی کامیاب گردد. پس از مرگ میرزا جعفر خان کسی که افکار او را پیروی کرد میرزا

حسینخان سپهسالار بود که بعدها مرتکب بزرگترین اشتباه شد، او در مدتی که سفیر ایران در اسلامبول بود توجه زمامداران وقت را به ایجاد حکومت قانون و مشروطیت که در عثمانی آغاز شده بود جلب کرد. هم او بود که برای نخستین بار اصلاح ایران را منوط به کشیدن راه آهن، تأسیس مدارس جدید و تشکیل «مجلس شورای دولت» دانست. در اساننامه‌ای که برای مجلس شورای دولت نوشت نظر داد که کلیه قوانین مدنی و اجتماعی مملکت باید با تصویب «مجلس شورای دولت» باشد.

پس از سپهسالار اولین کسی که فکر او را دنبال کرد میرزا ملکم خان ناظم الدوله بود که اصول حکومت پارلمانی و عقاید آزادی و دموکراسی را در فرانسه و انگلستان آموخته بود. او که از نظر سیاسی و حتی نفع شخصی مرتکب اشتباهات بزرگ و حتی کثیفی شده در بیداری افکار و اشاعه عقاید دموکراسی مقامش در تاریخ آزادی و نهضت مشروطیت ایران محفوظ است. ملکم در ۸۰ سال قبل فکر «تسلیم مطلق تمدن خارجی» را اشاعه داد. او در مدت ۵۰ سال بهالهای متعددی در اصلاح حکومت و اخذ تمدن خارجی و استقرار قانون و عقاید مربوط به مساوات آزادی در ایران نوشت که توسط پیروانش منتشر شد. از کارهای اولیه او تأسیس فراموشخانه بود که در تشریح هدف این سازمان سری، نشر عقاید «دموکراسی و بشردوستی» «سرلوحه عمل اعضا» آن بود ولی مخالفین او (فراموشخانه) را دکان سیاسی، اوپندرش را مجری سیاست انگلستان در ایران میدانستند و در بسیاری موارد اعمال و افعال پدر و پسر نیز نظر مخالفان را تأیید کرده است. ملکم که پنجاه سال عمر خود را در اروپا گذرانیده بود تخم آزادی را در ایران پخش کرد ولی محققان ترویج افکار و عقایدش را در اثر همت پیروانش که نشانه «آزادی» بودند میدانند. پیروانش در توزیع روزنامه قانون

۱ - دادن امتیاز به وسیله میرزا حسینخان به «بارون ژولبوس روتیر» بمنزله بخشش همه منابع کشور به انگلیسها بود. در این امتیاز معادن راههای کشور و شناسی شهرها کارخانجات آبیاری، ساختن انهار و قنوات و خلاصه همه منابع حیاتی و زندگی مردم ایران بدت هفتاد سال باین انگلیسی واگذار شد بامید اینکه کشور ما با جهان متقدم پیش برود. ولی فشار افکار عمومی و فعالیت‌های روسها این امتیاز را باطل و مدتی سپهسالار را خانه نشین کرد.

در رسالات خطی اش زحمات فراوان کشیدند و در حقیقت آنها عامل اساسی ترویج فکر آزادی بودند. نه خود ملکم. میرزا یوسف خان مستشار الدوله نماینده ایران در پاریس که کتاب «یک کلمه» را در معنی قانون نوشت نیز دنباله افکار ملکم را تعقیب میکرد. مستشار الدوله مثل پهبالار فکر احداث راه آهن سرتاسری را در رساله‌ای منتشر کرد. وی از سایر پیشروان آزادی در ایران پاك دامن تر و وطن پرست تر و حقیقتاً شیفته آزادی بود.

ناصرالدین شاه
و افکارش

رفته رفته اندیشه آزادیخواهان به دربار ناصرالدین شاه نیز رسوخ کرد و حتی «مرکزی» از طرفداران این فکر در دربار

بوجود آمد. این کانون را مأمورین دولت و اروپا رفته‌ها در دربار ایجاد و توجه عده‌ای از شاهزادگان و درباریان را بخود جلب کردند. این کانون دائماً توجه اولیای دولت را با اصلاحات حکومت جلب میکرد و حتی مسافرت‌های شاه به اروپا را هم که متضمن قروض سنگین و بدبختی‌های دیگر بود تشویق میکرده تا شاید از این راه تمدن خارجی بایران رسوخ نماید. ولی ناصرالدین شاه بهیچوجه حاضر نبود تغییری در افکارش داده، از شدت تودهنه استبداد بگاهد و امتیازات و آزادی‌بهایی به مردم و حتی اطرافیان خود بدهد. بدون تردید ناصرالدین شاه نمونه بارز یک فرد مستبد خوشگذران و تا



ناصرالدین شاه

اندازه‌ای قاسد بود. ناصرالدین شاه فقط به چهار چیز عشق و علاقه زیاد داشت.

اول به استبداد مطلق. او خود را مالک الرقاب مال و جان مردم ایران میدانست و برای هیچ يك از ایراییان حتی ولعهدش حق و اعتباری قائل نبود. اگر کسی کمترین سخنی از سیاست داخلی و خارجی مملکت به زبان میآورد و یا گامی در آن راه برمیداشت یا کلمه‌ای از قانون و آزادی میگفت جان و مال او در خطر و بعبارت دیگر مرگش حتمی بود. و براستی ناصرالدین شاه بر يك قبرستان وسیعی که نامش ایران بود سلطنت میکرد.

دومین هدف بزرگ این شاه عشق به زن بود. او همیشه دهها زن در حرم خود داشت و حتی در آخر عمر که ستش به هفتاد رسیده بود هر چند روز دخترک زیبایی را بر شماره زنهای خود می افزود. دوستعلیخان معبرالممالک در کتاب «یساد داشتهائی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه» نام ۲۶ زن عقدی و سیفه شاه را به تفصیل بیان

۱ - از بین زنان عقدی و سیفه ناصرالدین شاه، این عده معروف و نام آور بودند:

- | | |
|------|---|
| عقدی | ۱ - گلین خانم نخستین زن شاه در زمان ولعهدی عقدی |
| عقدی | ۲ - خجسته خانم تاج الدوله دختر صیفا الله میرزا پسر فتحعلیشاه عقدی . |
| عقدی | ۳ - شکوه السلطنه دختر شجاع السلطنه پسر فتحعلیشاه |
| عقدی | ۴ - سرور السلطنه دختر عماد الدوله پسر فتحعلیشاه |
| عقدی | ۵ - ستاره خانم دختر آقا محمد حسن تبریزی |
| عقدی | ۶ - جیران خانم دختر محمد تقی خان باغبان باشی تهریش |
| سیفه | ۷ - زینت السلطنه دختر سالار خراسانی |
| سیفه | ۸ - بدر السلطنه |
| سیفه | ۹ - اختر السلطنه ترکمن خواهر آکتا قان میرزا |
| سیفه | ۱۰ - شمس الدوله دختر ضد الدوله پسر فتحعلیشاه |
| سیفه | ۱۱ - انیس الدوله |
| سیفه | ۱۲ - امینه اقدس |
| سیفه | ۱۳ - عفت السلطنه مادر ظل السلطان |
| سیفه | ۱۴ - ندیم السلطنه |
| سیفه | ۱۵ - والی زاده |
| سیفه | ۱۶ - وجیه الدوله |
| سیفه | ۱۷ - خازن الدوله |

www.chebayadkard.com



ناصرالدین شاه در دوران حیات ۷۰ ساله خود . ۸۵ همسر عفتی و تعدادی سینه داشت .



در این عکس عمده‌ای از همسران شاه و خواجه سراپان و غلام بیگانگان اندرون شاهی دیده میشوند .

میکنند، او مینویسد: «اغلب شبها پس از صرف شام، شاه تنها در اندرون برآه می افتاد و با عصائی که در دست داشت بدر اطاق هر يك از زنهايش میگوید . خانم وقتی در را میگذرد از دیدن شاه مشعوف میشود و تعظیم کرده منتظر امر می ایستاد . شاه گاهی دست بزیر زنج آن خانم برده و شوخی های مناسب میکرد . گاه پس از کوفتن در خود را در گوشه ای مخفی میداشت، چون خانم از اطاق بیرون می آمد و کسی را نمیدیدند بگمان آنکه یکی از خدمه با وی بیرنگ باخته است فحش زیادی بصاحب عمل میداد . هر گاه فحش ها خیلی آبدار بود، شاه خود را ظاهر نمیساخت و از کناری به در میرفت و اگر فحشها چندان درشت نبود خنده کنان از کمینگاه بیرون می آمد و بخانم جوابهای مناسب میداد . باطاق خانمهای محترمه که میرسید داخل شده می نشست و قدری صحبت و شوخی مینمود و بر میخواست . در این شبها آغامحمد خان خواجه به همراه شاه بود . معیر الممالک سپس شرح شہوت رانی شبانه شاه را داده چنین مینویسد:

«چون شاه به خوابگاه میرفت به یکی از خواجه های کشیک میگفت که رفته و مثلاً فلان زنی را بحضور بخواند و خانم احضار شده بفراخور حال انعامی بخواجه میداد . معمولاً یکی اکتفا میشد ولی بعضی شبها پس از ساعتی زن دیگر و بندرت سومی هم احضار میکردید . ولی هیچیک تا صبح نزد شاه نمی ماندند و پس از آنکه مرخص میشدند ، اتیس الدوله بخوابگاه می آمد و همیشه شاه شب را با وی بروز می آورد ...»

بقیه پادشاهی از صفحه قبل

صفحه	۱۸ - وجیه الدوله
صفحه	۱۹ - مر جانه خانم
صفحه	۲۰ - توران السلطنه
صفحه	۲۱ - حرمت السلطنه
صفحه	۲۲ - محبوب السلطنه
صفحه	۲۳ - وقار السلطنه
صفحه	۲۴ - خجسته خانم دختر مستشار پنهان
صفحه	۲۵ - قمر ناز خانم
صفحه	۲۶ - صفری السلطان

ناصرالدین شاه از روزیکه به مقام ولیعهدی رسید تا روزیکه کشته شد هشتاد و پنج زن داشت که از این عده همیشه چهار زن عقدی و بقیه صیغه بودند. هنگامیکه جیران خانم دختر محمد تقی خان باغبان شمیرانی باوج عزت و بزرگی رسید و با لقب «فروغ السلطنه» و داشتن دو فرزند (که هر دو ولیعهد) شدند، ناصرالدین شاه تصمیم گرفت او را بعقد رسمی خود درآورد؛ ولی در آن موقع شاه چهار زن عقدی داشت و نمیتوانست پنجمین همسر عقدی را داشته باشد. پس از مدتی مطالعه، شاه دستور داد تا «ستاره خانم» دختر آقا محمد حسن تبریزی که به شاه تمکین نمیکرد و از همسری و همخوابی با شاه تنفر داشت او را طلاق داده و با بقول «مأثروالانار» (بموقع مقطعات تنزیل دهند) و جیران را بعقد رسمی درآورند، و پس از چهار ماه دیگر ستاره خانم را صیغه او نمایند. وجود هشتاد و پنج زن خردسال جوان و پسر، سبب شده بود تا شاه سالها با بعضی از همسران خود همخوابه نشود. ادامه این وضع زنان شاه را به حیل و غیرتنگ و امیداشت. معیرالممالك شرح این ماجرا را داده چنین مینویسد: «بعضی از زنها که باصطلاح از نظر افتاده و میان همسران سرافکننده و بی مقدار شده بودند حیلای اندیشیده و اغلب آنها بکار می بستند. بدین طریق که بخواجههای کشیک انعام زیادی میدادند و میگفتند که آنها را بجای خانمهای احضار شده بحضور ببرند و نیز بخواجهها آموخته بودند که هر گاه طرف مؤاخذه قرار گیرند به شاه بگویند که چون تند یا آهسته فرمودید چنان تصور شد که مقصود این خانم بوده است. چند بار این کار تکرار شد و رفته رفته شاه سبب را دریافت و پس از آن نام خانمها را بوضوح اداء مینمود. و تا خواجه آن نام را تکرار نمیکرد مأذون نبود از پی آمر روان شود...»^۱ شاه شهوتران حتی در مسافرتهای چند روزه که برای شکار و گردش میرفت، عده زیادی

۱- جیران دو پسر بنام سلطان ملکشاہ و ملک قاسم میرزا داشت. با وجودیکه او از خانواده قاجار نبود با این حال شاه فرزندان او را ولیعهد کرد. ولی ملکشاہ در سن هشت سالگی و ملک قاسم میرزا که در شش ماهگی لقب «امیر کبیر» گرفت، فوت کردند.

۲ - ص ۲۳ یادداشتهایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه.

از زلفای حرم را همراه میبرد. ^۱ او آنقدر بوجود زن احتیاج داشت که در اولین سفر فرنگستان نیز چند تن از زلفای سوکلی را با اینکه مجبور بود آنها را مستور از انظار نگاهدارد و همگی در حجاب باشند، با خود برد. ولی بواسطه مشکلاتیکه پیش آمد و بخصوص سروصدائی که اینکار بلند کرد آنها را از تفلیس بایران برگردانید. سومین عشق و علاقه ناصرالدین شاه بخوراک بود. او بعدی شکم پرور و پرخور



سومین سفر ناصرالدین شاه به انگلستان

این عکس در منچستر گرفته شده از راست بچپ :

میرزا ملکم خان - ژرژ چرچیل - محمد باقر خان ادیب‌الملک (اعتدال‌الطنه) پرنس ارفع‌الدوله - عزیز السلطان - امین‌السلطان وزیر اعظم - (بعد از ناصرالدین‌شاه دو نفری که ایستاده اند شناخته نشدند) سر درآموند ولف - شهردار منچستر - آجودان مخصوص ناصرالدین‌شاه - مجدالدوله - رئیس پلیس منچستر .

۱ - کنل کاساگوفسکی در خاطراتش مینویسد: ... وقتی شاه (مظفرالدین‌شاه) حرام‌سرای پدر را که (عبارت از چهار زن غندی و در حدود چهارصد سینه که با تعداد خندم هزار نفر بالغ بود) مرخص نمود، بهر کدام کم و بیش مبلغ معشابهی پرداخته و بنالوه برای عده‌ای از آنان مستمری قابل توجهی بالغ بر چندین ده هزار تومان در سال برقرار داشت. بطوریکه هزینه پیش‌پیش نشده یک میلیون تومانی دفعتاً واحد بر بودجه دولت تحمیل گردیده. (ص ۹۵ خاطرات کنل کاساگوفسکی - ترجمه عباسقلی جلی).

بود که اغلب دهانش در حرکت و جویدن بود. چنانکه دکتر تولوزان فرانسوی که طبیب مخصوص بود مکرر می‌گفت: مثل اینکه معده این مرد را از آهن ساخته‌اند. اغلب عصرها شاه بعنوان تنقل باندازه خوراک چند تفر غذا می‌خورد و همه روزه صبح بغیر از چاشت معمولی يك دیزی آبگوشت با گوشت کوبیده که یکی از زلفایش تهیه مینمود تناول میکرد.

عشق به شکار نیز در ناصرالدین شاه بعداعلی موجود بود. او هر سال چند ماه را در شکار گاهها می‌گذراند و دربار مجللی در آنجا تشکیل میداد و رجال و بزرگان و شاهزادگان و سران سپاه و زنها و فرزندان را در رکاب خود باینس و آنسو و شکار گاهها می‌کشاند.

در دوره سلطنت این مرد که بیشتر اوقاتش صرف تسکین هوس و هوسها میکردید قسمتهای آبادی، از سرزمین ایران بدست بیگانگان افتاد و در این مدت افغانستان از ایران جدا شد. ترکستان روس تأسیس گردید، قسمتی از بلوچستان از ایران منتزاع، و در آن طرف مرز ایران کشوری بدین نام بوجود آمد. شیخ نشینهای در خلیج فارس ساخته و پرداخته شد و مرزهای غربی ایران از نقطه مرزی ایران و روسیه و عثمانی تا شط العرب بنفع دول همجوار تغییراتی فراوان یافت. در دوره سلطنت لیم قرنی ناصرالدین شاه، عهد یشماری از آزادیخواهان و روشنفکران کشور کشته و یا تبعید و آواره شدند. رشوه خواری و فساد، فروش القاب و عناوین و مناصب و مزایده گذاردن امور دولتی کاری متداول گردید و خزانه کشور بطرز وحشتناکی تهی شد. تردیدی نیست که در این دوره مختصر کارهای مفیدی هم بدست بعضی از رجال روشنفکر و با اشاره خارجیها صورت گرفت ولی چون اساس و پایه محکمی نداشت همه آنها یکی پس از دیگری یا از میان رفت و یا اعتبار واقعی خود را از دست داد. از آن جمله تأسیس مدرسه دارالفنون - تأسیس کارخانه قند کهریزک است که از اولی جز صورت ظاهر چیزی نماند و دومی هم کارش به تعطیل کشیده شد.

سرانجام شاه مستبد روز جمعه ۱۷ ذیحجه (۱۳۱۳ هـ. ق) موفقیکه جلن

پنجاهمین سال سلطنت خود را تهیه میدید، بدست میرزا رضا پسر ملاحسین همدانی کرمانی در حضرت عبدالعظیم کشته شد. اکثر از مورخین درباره قتل او نظراتی ابراز کرده‌اند. چندتن از نویسندگان قتل او را بدستور «انگلیسها»، «سلطان عثمانی»^۱، «سید جمال‌الدین اسدآبادی»، «لژر فراماسونری» و عده‌ای نیز ناشی از اعمال ظلم و فشار زائد بر شخص قاتل میدانند. ولی دانشمند محترم خان ملک سامانی در جلد دوم سیاستگران قاجار در شرح حال امین‌السلطان مینویسد: «از سال ۱۳۱۲ ناصرالدین‌شاه دفترچه یادداشتی داشت که همه نصیحتات و وقایع را در آن یادداشت میکرد و در کیف مخصوصی ضبط و در کیف هم قفل مینموده. ناصرالدین‌شاه همیشه عادت داشت که با لباس، بخصوص جلیقه پوست و ش کلاه بنخوابد...» قبل از این تاریخ شاه یادداشت‌ها و حتی احکام و قوانین دولتی را نیز در حضور زنان حرمسرای خود مینوشت.^۲ معیرالممالک در تأیید نوشته خان ملک مینویسد: «شاه را عادت بر این بود که هر وقت میخواست در اندرون یادداشت یا چیزی دیگر بنویسد، یکی از زبهای درجه دوم

۱ - معیرالممالک مینویسد، «ناصرالدین‌شاه قصد داشت خلافت را از دودمان پادشاهی عثمانی بخود منتقل سازد چنانچه بامر وی روی سکه‌ها «خرب دارالخلافه تهران» متغوش شده بود و تهران را نیز «دارالخلافه ناصری» مینامیدند. چون احتمال قوی میرفت که پس از قرن خود با استمداد از علمای نافذالکلمه‌ای که در بیشتر نقاط عربستان و عثمانی بودند کاری از پیش ببرد این بود که (سلطان عثمانی) علاج واقعه را قبل از وقوع کردند و رقیب توانا را بعیلتی بست از میان برداشتند...»

۲ - روز ۱۷ ذیحجه ۱۳۱۳ که ناصرالدین‌شاه کشته شد، پامدادان به گرمابه رفت. چون شاه برابر اطافهای تاج الدوله که نزدیک حمام واقع بود رسید، تاج الدوله یا استقبالتر شافت و زبان تبریک و تهنیت گشود. شاه در جوابش گفت، «تاجی بعمدالله امروز دماغ داریم» آنگاه کلاهرا از سر برداشت بهوا برناب نمود. خانها از مشاهده این حالت سخت در شگفت شدند زیرا شاه را تارمویی بر فرق نبود. او फिर از هنگام خواب هرگز کلاه از سر بر نمی‌داشت و این نخستین بار بود که چنین میکرد. (ص ۱۳ یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه) امین‌الدوله مینویسد: «روایت دیگر هم از محدثین تفه و طرق خامه است که اشتغال شاه بیادداشتها و مسودات حرمخانه و آن وقت و مراقبت بکتمان و پنهانی آن، از گذاشتن بکیف مخصوص و بستن و کلید کیف را از خود جدا نکردن چنان امین‌السلطان را مضطرب کرده بود، که بوسه‌های اطلاع میجست و چاره کشف سر میخواست. لاجرم دختر باغبانیش را تطمیع نمود که در خواب مفتاح راز نهان بدست آورد و رفته خیر بدست دهد، چنان کرد و چون به امین‌السلطان آشکار گردید شاه قصد مواخذه و سلب اختیارات او را دارد و از پس فرزند گلرغا دگرگون مینماید. خود مؤسس جنایت و منشاء خیانت شد...» (ص ۲۱۷ خاطرات سیاسی امین‌الدوله) .

خود را کنارش می‌نشاند و چراغی بدست وی داده آنگاه بشعر بر میپرداخت. بعضی از خانمهای مزبور خواندن و نوشتن میدانستند ولی بنا بر مصلحت از ظاهر ساختن آن سخت خودداری میکردند. زیرا هرچند تن طرفدار و خیرنگار یکی از رجال برجسته دولت بودند. عجب آنکه شاه با داشتن این نکته یادداشتهای عزل و نصب و مانند آنرا برابر دیده نامحرم آنها مینوشت و چون خیالش بر این بود که پس از قرن خود اسلوب و روش مملکت داری را یکی تغییر دهد، یادداشتهای مربوط بآن را نیز چنانکه گفته شد مینوشت...^۱ وقتی شاه از ماجرای جاسوسان داخلی دربار مطلع میگردد تصمیم می‌گیرد که یادداشتهای و تصدیقات خود را در خفا و بدون حضور زنان حرم سرا بنویسد. دانشمند محترم خان ملک‌ساسانی مینویسد: «میرزا علی اصغر خان اتابک پنج‌سال وزیر اعظم و سه سال صدراعظم بود. جاسوسان در باری باو خبر دادند که شاه شبها یادداشتهایی بر میدارد که کسی از مضمون آنها مطلع نیست. او از این یادداشتهای مکرر می‌شود. بوسیله عزیزخان از خانم باشی میخواهد که سمی کند کلید کیف را بدست بیاورد و از مضمون یادداشتهای مطلع گردد. خانم باشی^۲ که در خفا با اتابک روابط محرمانه داشت در یکی از روزها که شاه در حمام بود کلید را بدست آورده و یادداشتهای را میتواند.^۳ او به اتابک خبر میدهد که در یادداشتهای نوشته شده: «بعد از جشن پنجاهمین سال سلطنت

۱ - صفحه ۱۲۹ کتاب یادداشتهای از زندگانی خصوصی ناصرالدینشاه .

۲ - خانم باشی دختر باغبانهای اقمسیه بود که در اواخر عمر ناصرالدین شاه همسر او شد. بهانه شاه در این ازدواج این بود که جثمان این دختر شبیه جیران است. شاه با اعتبار پدرش او را باغبانباشی مینامید ولی بتدریج باو خانم باشی میگفتند. بتدریج مقام بلندی پیدا کرد تا جائیکه طرف رشک سایر خانمها واقع شد. زنهای حرم برای اینکه او را از نظر شاه بیاتفاقند بوی اقا نمودند که لقب جیران (فروغ السلطنه) را برای خودش بگیرد. ولی شاه راضی نشد. تا اینکه در یکی از شب نشینیها او این لقب را بر روی نیم تنه زیبایی با سرمه و طلیله دوخت. شاه از دیدن آن غضبناک شده و فرهاد کتان گفت: همین الان نیم تنه را در بیاور. خانم باشی از آن روز کینه شاه را بدل گرفت و با صدراعظم هم دست شد.

۳ - کتلت کلسا کوفسکی فرمانده بریکاد قزاق خواهر خانم باشی را از عوامل صدراعظم دانسته مینویسد. دنا گهان پنحوی که در اقواء شایع است این دختر دوم باغبانباشی با کسی روابطی پیدا کرد آنها با صدراعظم. میگویند که این دختر خیانتکار با استغاب از سنگینی خواب شاه در دفترچه یادداشت وی که روی میز بوده، این یادداشت را خوانده بود. پنج شش روز پس از جشن پنجاهمین سال، صدراعظم خفه گردد و فردای آن شب صدراعظم را از مضاطره آگاه کرده بوده است.^۴

اتابك را معزول و منكوب و كليه دارائى او و حاج محمد حسن امين الضرب صادره شود و بجای او محمد حسن خان اعتماد السلطنه را صدراعظم میكنم. اتابك وقتى از ماجرا مطلع میگردد جریان را بحاج محمد حسن امين الضرب اطلاع داده و سفارتخانه‌هاى انگليس و عثمانى كه هر دو درصدد قتل شاه بودند، نیز از مضمون یادداشتها مطلع میگردند. میرزا على اصغر خان و امين الضرب، میرزا رضا را به تهران احضار و او را برای قتل شاه آماده میكنند. در حالیکه دربار خود را برای جشن پنجاهمین سال آعاده میگرد و همه جا آئين بسته بودند، شاه صدراعظم میگوید: فردا به باغشاه میرویم بگوئید آتش ماست درست كنند. اتابك به شاه میگوید بهتر است شب جشن بحضرت عبدالعظیم تشریف فرما شوید. هم شكون دارد وهم درمیان مردم ظاهر می شوید و ساكنان پایتخت را خوشحال میفرمائید. شاه هم دستور میدهد كه روز بعد برای رفتن به حضرت عبدالعظیم (كه میرزا رضا كرماني از مدتها پیش در آنجا مخفی بود و با

امين الضرب ارتباط داشت) همه چیز آماده كنند. پس از اینکه شاه بحضرت عبدالعظیم میرود، باو پیشنهاد میكنند كه ابتدا به يكى از باغهای مصفا برای صرف نهار بروند و بعد از ظهر كه هجوم زائرین كتر میشود بزيارت مشرف شوند ولی او میگوید خیر باید نماز ظهر را در حرم بگذارم. حاجب الدوله كه بعدها ملقب به معین السلطان شد، عرض میكند داخل حرم ازدحام عجیبی است. امر فرمائید تا قرق كنم. ولی شاه میگوید چرا مردم را



میرزا رضا عقدائی كرماني قاتل ناصرالدینشاه

۱ - كشتل كلفافوسكى مینویسده «فرمانفرما از فرط خصومت با امین السلطان انانین هم پا فراتر نهاده شایع میكنند كه امین السلطان در مقام صدارت عظمی میرزا رضا كرماني را بكنعن شاه تحريك نموده است تا خود از هلاكت نجات یابد.»

بیهوده زحمت میدهید. سپس داخل حرم شده پس از طواف در قسمت بالای ضریح ایستاده و بنا به عادت دستمال را از جیب بیرون آورد تا بجای سجاده بر زمین گسترده و به نماز بایستد. ولی در همین وقت میرزا رضا باطبا نچه‌ای که زیر نامه‌ای پنهان کرده بود، بسوی او شلیک کرده گلوله‌ای به قلب او زد که ویراهمانجا کشت و بدین ترتیب سلطنت و حکومت مطلقه و استبدادی چهل و نه ساله ناصرالدین شاه پایان یافت^۱.

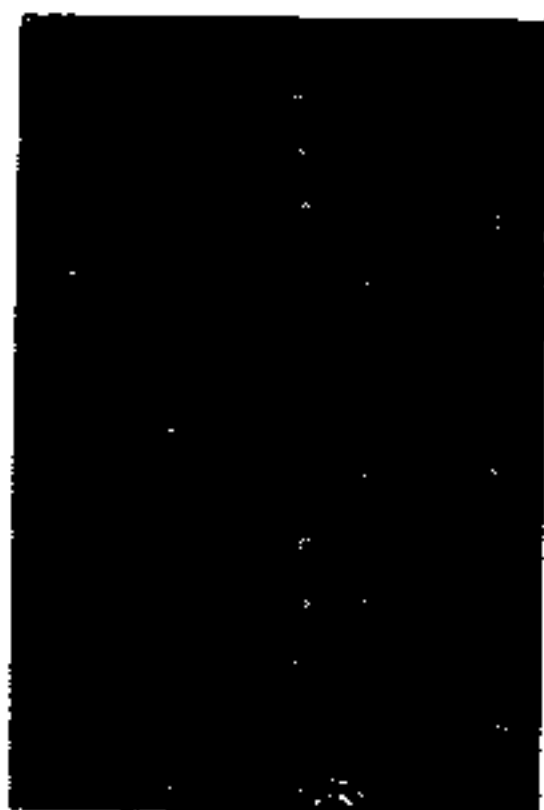
مظفرالدین شاه
و بعضی از حوادث
دوران سلطنتش

پس از قتل ناصرالدین شاه همینکه حکومت بدست مظفرالدین شاه سلیم النفس رسید و از شدت دهشت استبداد کاسته شد، فکر آزادی رونق تازه‌ای گرفت. از یک طرف آزادیخواهان

روشنفکر که قبلاً افکارشان آماده شده بود، در نشر عقاید مربوط به حکومت مشروطه

بفعلت پرداختند. از طرف دیگر بعضی از روحانیون در بیداری افکار مردم و تلیفه عوام از راه «تقییح ظلم و ستم» کوشیده و آنها را بمقاومت علیه عمال استبداد تشویق میکردند.

مظفرالدینشاه در ۱۲۲۹ هـ . ق ۱۸۵۲ م . متولد و در ۱۳۱۳ - ۱۸۹۵ م سلطنت رسید و در دوره ولیعهدی فرمانفرمای آذربایجان بود. او در حالیکه نجیب و خوش قلب و رحیم بنظر میرسید، سخت ضعیف النفس و بی اراده بود. اطرافیانش در او نفوذ بسیار داشتند و او را بعیش و خوشگذرانی تشویق میکردند. مظفرالدین شاه



مظفرالدین شاه

۱ - ص ۱۳۰ یادداشت‌هایی از زندگانی ناصرالدین شاه .

۲ - کنل کما کوفسکی در باره روابط امین‌السلطان صدراعظم و میرزا رضا مینویسد: صدراعظم از صاحبقرانیه بتهران آمد و وارد دربار شد و مدت طولانی با میرزا محمد رضا گفتگو نمود و در پایان مذاکرات ده عند اشرفی طلا بوی داده و گفت که خود شاه میخواهد او را ملاقات نماید. خوب میرزا رضا، شاه حاضر است که تو را عفو کند ولی بشرطی که تو فوراً تهران را ترک کنی. بقیه در صفحه بعد